

## عنصر محبت در فرهنگ رضوی

علی سروری مجد\*

### چکیده

عنصر محبت در دنیای امروز یکی از گمشده‌های بشر و نواقص جوامع بشری است. با توسعه زندگی صنعتی و اشتغال‌های روزافزون مادی انسان، جنبه‌های معنوی و فطری به فراموشی سپرده شده است. فرهنگ حیات‌بخش رضوی که همان فرهنگ قرآن و عترت بوده، به دلیل فراگیری بودن و اتصال به وحی، هماهنگ با فطرت آدمیان نیز است. متفکران اسلامی در کتاب‌های اخلاقی و آموزه‌های رضوی به بحث‌های کلی و تا حدی دسته‌بندی موضوع‌ها پرداخته‌اند؛ اما تمرکز این مقاله بر تحلیل ابعاد یک موضوع خاص و ضروری بشر معاصر یعنی «محبت» استوار است. لذا به این پرسش اصلی پرداخته می‌شود که «ابعاد محبت در فرهنگ رضوی چیست؟» بدیهی است تأکید اصلی در این مقاله بر حکمت نظری و عملی مستفاد از آموزه‌های رضوی است تا رابطه توحیدی و محبانة انسان با پروردگار و در راستای آن با سایر مخلوقات ترسیم شود. لذا با مراجعه مسئله‌محورانه به منابع دینی (قرآن و روایت‌های معتبر) در پی کشف و تحلیل ابعاد مسئله بوده، برای نیل به این هدف، داده‌های لازم از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شد و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. روش، تحلیلی - توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای اسنادی است.

### واژه‌های کلیدی:

محبت، قرآن، عترت، فرهنگ، امام رضا(ع)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۰

soroori@ricac.ac.ir

\*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

## ❖ مقدمه

سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

آموزه‌های قرآن و عترت تنها راه نجات بشر در عصر مادیت و سرگشتگی است. سیره علمی و عملی امام رضا<sup>(ع)</sup> به‌عنوان امام معصوم و منصوب پروردگار، گنجینه‌های نهفته عقول و فطرت بشر را شکوفا و بارور می‌کند. یکی از مصادیق این شکوفایی، تبیین ابعاد محبت در فرهنگ رضوی است. بدیهی است تعالیم قرآن و عترت پر از آموزه‌های معرفتی و اخلاقی است که دانشمندان بزرگی به جمع‌آوری و دسته‌بندی آنها پرداخته‌اند. اما تحلیل آن آموزه‌ها نیاز به دقت و موشکافی بیشتری برای پاسخ به نیازهای روز بشری دارد. لذا در چارچوب نظری مکتب شیعه اثنی‌عشری به تحلیل این مقوله پرداخته می‌شود. این مقاله درصدد تحلیل ویژگی‌هایی است که با استفاده از آموزه‌های قرآن و عترت، به‌خصوص امام رضا<sup>(ع)</sup>، موضوع محبت در فرهنگ رضوی تحلیل شود. لذا با مراجعه مسئله‌محورانه به منابع دینی (قرآن و روایت‌های معتبر) در چارچوب آموزه‌های قرآن و عترت در پی کشف و تحلیل ابعاد مسئله است و برای نیل به این هدف، داده‌های لازم از منابع کتابخانه‌ای گردآوری می‌شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. روش، تحلیلی - توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای اسنادی است.

به‌طور مشخص پژوهش مستقلی درباره عنصر محبت در فرهنگ رضوی صورت نگرفته؛ اما پیرامون موضوع اخلاق و آداب رضوی، متفکران اسلامی در کتاب‌ها و مقاله‌های خود به بحث پرداخته‌اند. در آغاز ضروری است به تبیین واژگان مورد بحث پرداخته شود.

## ❖ فرهنگ

فرهنگ فارسی معین، فرهنگ را مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، آداب و رسوم تعریف کرده است (۱۳۸۷: واژه فرهنگ). برای فرهنگ، تعاریف متعددی ارائه شده که بعضی از این تعاریف، مفهوم عام و برخی دیگر مفهوم خاصی به‌دست می‌دهند.

با عنایت به اینکه مفهوم امروزی «Culture» در سده‌های اخیر در جامعه غرب شکل گرفته و به‌طور عارضی معادل‌هایی مانند فرهنگ در زبان فارسی یا «الثقافة» در زبان عربی برای آن گزیده شده است، این اصطلاح را باید در شمار آن دسته از اصطلاحات علوم اجتماعی به‌شمار آورد که حاصل تحولات بنیادین رخ داده در سبک زندگی و شیوه اندیشه‌ورزی در عصر مدرن است. این اصطلاحات در بافت همین دوره تاریخی قابل درک هستند.

با این همه می‌دانیم که فرهنگ‌های انسانی همواره آمادگی رابطه بینا فرهنگی و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بر دیگر فرهنگ‌ها را دارند، یعنی حفظ، رشد، تولید و تأثیرگذاری. فرهنگ در درون خود نیز این امکان را دارد که به چندین خرده‌فرهنگ، تقسیم شود.

از نگاه اسلام، فرهنگ متعالی، فارق از حیات انسان و حیوان است. زیرا تجلی این توانایی‌هاست که حیات فردی و زندگی اجتماعی انسان را شکوفا می‌کند و فقدان آنها، رکود و انحطاط را در جامعه در پی دارد، به حدی که به تعبیر قرآن، مانند چارپایان یا پست‌تر از آنان می‌شود: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف / ۱۷۹).

زندگی آنان که برای رشد و تعالی خود از ابزار معرفتی و فرهنگی بهره نمی‌برند با حیات حیوانات تمایز چندانی ندارد. غفلت از این توانایی‌ها، انسان و جامعه انسانی را به پرتگاه سقوط نزدیک می‌کند و به دنائت و پلیدی می‌کشاند.

با جمع‌بندی تعاریف فرهنگ، این نتیجه به‌دست می‌آید: فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، انگیزه‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم است که در جامعه نهادینه شده و دارای مرز مشخص و قابل انتقال از نسلی به نسل دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه دیگر است.

### امام رضا(ع)

امام رضا(ع) (۲۰۳ - ۱۴۸ق) به‌عنوان هشتمین امام شیعیان اثنی‌عشری به نص پیامبر اکرم(ص) در حدیث لوح و نص پدران معصومش(ع) همه خصوصیات یادشده درباره امام را

❖ داراست. بر اساس روایت امام جواد<sup>(ع)</sup>، نام‌گذاری آن حضرت به «علی» و لقب «رضا» از سوی خداوند تعالی است (مفید، ۱۴۱۳ق الف، ج ۲: ۲۵۱).

حضرت رضا<sup>(ع)</sup> وارث علم نبوی<sup>(ص)</sup> و فضائل علوی<sup>(ع)</sup> است. کتاب‌های شیعه و اهل سنت، از علم، زهد، عبادت، کرامت، سیاست و حکمت بی‌نظیرش که از اجداد خود به عنایت الهی به ارث برده است، حکایت می‌کند.

شخصیت امام رضا<sup>(ع)</sup> فراتر از ملاک‌های عقلی آدمیان و نصب او فرابشری است (موحدابطحی، ۱۳۸۱: ۷۶).

امام رضا<sup>(ع)</sup> مقتدای خود را امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> می‌داند و می‌فرماید: «ان علیا امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> ... امامی و حجّتی و عروتی و صراطی و دلیلی و مَحَجَّتی ...» (همان: ۲۸ - ۲۷).

روایت‌های معتبر اسلامی حکایت از معجزه‌های حضرت رضا<sup>(ع)</sup> می‌کند، نظیر معجزه‌های حضرت عیسی و حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> (همان، ۱۴۳۰ ق: ۱۵۳ - ۶۵). عبادتش آن‌چنان بود که در روز اعطای جامه به دعبل خزایی شاعر اهل بیت<sup>(ع)</sup>، فرمود در این لباس هزار رکعت نماز خوانده و هزار بار ختم قرآن کرده‌ام.

در میان مردم مرو، پیروان اهل بیت<sup>(ع)</sup> بر این باور بودند که امام<sup>(ع)</sup> می‌باید از سوی خداوند نصب شود و ولایت را بر عهده گیرد؛ اما دیگران می‌گفتند امام را نه نصب الهی، که انتخاب مردمی معین می‌کند و او در حقیقت وکیل امت است.

امام رضا<sup>(ع)</sup> پس از آمدن به مرو و آگاهی از این مسئله فرمودند: «امامت را نشناختند تا امام را بشناسند. همان‌گونه که الله با الوهیت شناخته می‌شود، امام با امامت.» آن‌گاه ویژگی‌های امام را برشمردند: «قدر و منزلت، شأن و جایگاه امام رفیع‌تر از آن است که با عقول مردم سنجیده شود یا آنکه به اختیار خود برگزینند...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۹).

### فرهنگ رضوی

فرهنگ رضوی مجموعه آموزه‌های امام رضا<sup>(ع)</sup> و پدران پاک و معصومش تا پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> در حکمت نظری و عملی است. این تعالیم، همتای آموزه‌های قرآن‌کریم، مبین

آیه‌ها و تجسم عینی و عملی آن است. از آنجا که ائمه<sup>(ع)</sup> نور واحدند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴، ق: ۵۷؛ ابن‌رستم طبری، ۱۴۱۵، ق: ۶۳۰) گفتار و رفتار امام رضا<sup>(ع)</sup> جدای از سایر معصومان نیست؛ بلکه در یک منظومه هماهنگ و به هم پیوسته قرار دارد. بنابراین، مجموعه آموزه‌های قرآن و عترت را با تأکید بر گفتار و رفتار امام رضا<sup>(ع)</sup> «فرهنگ رضوی» می‌نامیم؛ فرهنگی که امام رضا<sup>(ع)</sup> با حکمت و تدبیر از آن پاسداری کرد و در آن راه به شهادت رسید. فرهنگی که آدمی را در جاذبه هدف اعلای حیات به تکاپو وامی‌دارد و تمدن اصیل را برای بشریت به ارمغان می‌آورد. این تمدن اصیل جز در پرتو امامت عترت پاک پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> تحقق پیدا نمی‌کند. امام رضا<sup>(ع)</sup> «امام» را پدر رؤف امت می‌شمارند: «امام ابر پر باران و باران پر برکت است، خورشید درخشان و زمین گسترده است. او چشمه جوشان و باغ و برکه است. امام امینی است همراه، پدری است مهربان، برادر تنی و در مصائب پناه بندگان است» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۱: ۴۵۰) بنا به فرموده امام رضا<sup>(ع)</sup>، امام نه تنها داناترین، حکیم‌ترین، متقی‌ترین، بردبارترین، شجاع‌ترین، با سخاوت‌ترین و عابدترین مردم است؛ بلکه از پدر و مادر آنان به خودشان مهربان‌تر است.<sup>۱</sup>

## محبت

«مَحَبَّت» به معنای دوست داشتن<sup>۲</sup>، از ریشه «ح ب ب» و اسم مصدر است. به تعبیر برخی از اهل لغت (غیاث) مصدر میمی است (دهخدا، ۱۳۷۷، واژه محبت). البته فلاسفه و عرفا تعاریف جداگانه‌ای از این واژه ارائه داده‌اند (رک: دهخدا، ۱۳۷۷، واژه محبت؛ فعالی،

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا<sup>(ع)</sup> قَالَ لِلْإِمَامِ عَلَّامَاتٍ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمُ النَّاسِ وَأَشْجَعُ النَّاسِ وَأَسْحَى النَّاسِ وَأَعْبَدُ النَّاسِ.... وَ يَكُونُ أَوْلَى النَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ وَ يَكُونُ أَسَدَ النَّاسِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ أَكْفَى النَّاسِ عَمَّا يَنْهَى عَنْهُ وَ يَكُونُ دَعَاؤُهُ مُسْتَجَابًا حَتَّى إِنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَانْشَقَّتْ بِبُضْفَيْنِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ<sup>(ص)</sup> وَ سَيْفُهُ ذُو الْقَفَّارِ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ صَحِيفَةٌ يَكُونُ فِيهَا أَسْمَاءُ شِيعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.... (صدوق، ۱۴۱۳، ق: ۴: ۴۱۹ - ۴۱۸).

❖ ۱۳۸۱: ۱۲۹؛ قشیری، ۱۳۵۹ق: ۵۵۲؛ انصاری، ۱۳۸۷: ۱۲۱۷).

در فرهنگ اسلامی، «دین» جز محبت نیست.<sup>۱</sup> محبوب اصیل در فرهنگ قرآن و عترت، ذات باری تعالی است. بندگان خالص خدا، محبت او را در دل می‌پرورانند و در اوج خواسته‌هایشان او را طلب می‌کنند. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در دعای کمیل به خدا عرض می‌کند: «...وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِّمًا...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۷۰۹). در قلب مجبان پروردگار جز او نیست، جز او را نمی‌بینند و جز به او، پناهنده نمی‌شوند. امام حسین<sup>(ع)</sup> در دعای شریف عرفه این چنین با خدا نجوا می‌کند: «أَنْتَ الَّذِي أَرْزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحْبَائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجُئُوا إِلَى غَيْرِكَ» (همان، ج ۱: ۳۴۹).

معصومان<sup>(ع)</sup> در مقام انس با پروردگار و اشتیاق مناجات با ذات ربوبی، به اسمای الهی متوسل می‌شوند. حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در گشایش امور، پس از شهادت به توحید و بندگی، رسالت و ولایت پیامبر<sup>(ص)</sup> و صلوات بر او و اهل بیت طاهرینش<sup>(ع)</sup>، به تک تک اسمای حسناى الهی متوسل و با انس و تضرع به پیشگاه آن محبوب، طلب حاجت می‌کند: «... یا مفرج الفرج، یا کریم الفرج، یا عزیز الفرج، ...» (کفعمی، ۱۴۱۸ق: ۳۲۴؛ موحدابطحی، ۱۳۸۱: ۳۰). دعای افتتاح نمونه دیگری از انس معصومان<sup>(ع)</sup> با ذات احدیت و محبوب حقیقی است که با او معاشقه و بر او توکل می‌کنند: «... أَسْأَلُكَ مُسْتَأْنَسًا لَا خَافًا وَلَا وَجَلًا مُدْبِلًا عَلَيْكَ ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۵۷۸).

هندسه عالم بر محور مهر و محبت است. محبت متقابل بین خدا و بندگان که مصدر آن نیز به رحمانیت خدا برمی‌گردد. انسان موحد، سراسر جهان را مظاهر فیض و رحمت خدا دانسته و در همه حال او را حاضر و ناظر بر احوال خویش می‌بیند.

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را

۱. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ <sup>(ع)</sup> وَاللَّهِ لَوْ أَحْبَبْنَا حَجْرًا حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ قَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحَبُّ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷: ۹۵).

غیت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

(فروغی بسطامی، ۱۳۷۶، غزلیات).

دل، ذره‌ای از ذرات وجود است که مظهر تجلی رحمت رحمانیه پروردگار شده است. «کدام دلی است که مسرور به سرّی از اسرار محبت او نیست و کدام جانی است که منور به نور هدایت او نه. کدام خاطری است که خزینه رازی از رازهای نهانی او نباشد و چگونه سینه‌ای است که دفینه رمزی از رمزهای پنهانی او نبود» (نراقی، ۱۳۶۹: ۵۴).

عالم بر اساس رحمت استوار بوده و غضب نیز مأموم رحمت است: «... یا من سَبَقَتْ رَحْمَتَهُ غَضَبُهُ...» (مفید، ۱۳۷۶: ۱۶۱)؛ «... أَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ...» (امام علی بن الحسین<sup>(ع)</sup>، ۱۳۷۶: ۷۸). هم رحمت خداوند از غضب او فزون‌تر است و هم امام جماعت همه اسماء و صفات او. «قهر و عذاب در عالم، راهبرد اصلی و استراتژی خدا نیست؛ بلکه تاکتیک اوست جهت انبساط رحمت» (فعالی، ۱۳۹۲: ۴۰).

در تعالیم حیات‌بخش قرآن و عترت، نعمت‌های مادی مانند ثروت، ازدواج، حتی ابر، باد، باران و... در خدمت بشر و وسیله‌ای برای جلب رحمت پروردگارانند: «كَتَبَ رَبِّكُمْ عَلَيَّ نَفْسَهُ الرَّحْمَةَ» (انعام / ۵۴).

در ذیل محبت و عشق به ذات ربوبی، نکاتی وجود دارد که به اختصار بیان می‌شود:

### ۱. محبت اصیل

محبت مبتنی بر معرفت دینی، محبتی پایدار و واقعی است؛ اما محبت‌های مادی و زمینی، ناپایدار و غیر واقعی هستند. حب مال، جاه و بستگان، نمی‌تواند محبت واقعی باشد؛ مگر اینکه پیوندی با دین داشته باشد. «هر محبتی که دنیوی و مادی است و هدف و مقصودی جز دنیا و گرایش به زرق و برق آن ندارد، مجازی و سراب است و هر محبتی که بر اساس

❖ دین است حقیقی و نه سراب، بلکه آب است که جان را نشاط می‌بخشد و عطش روح را فرو می‌نشاند» (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۷۶) عبادت واقعی هم مبتنی بر محبت به معبود استوار است و تا معرفت نباشد محبت واقعی هم شکل نمی‌گیرد. «محبت از معرفت است پس تا معرفت نباشد عبادت دست ندهد. حضرت خاتم<sup>(ص)</sup> فرمودند: العلم امام العمل و العمل تابعه» (طوسی، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

سال نهم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

محبت و عشق به معبود، نه تنها امری فطری است، بلکه در آیات و روایت‌های متعددی به اشکال گوناگون نسبت به آن تأکید شده که دین جز محبت در راه خدا نیست. قال رسول الله<sup>(ص)</sup>: «هل الدين الا الحب في الله و البغض في الله قال الله تعالى: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (آل عمران / ۳۱) (ابن‌شاذان، ۱۳۶۳: ۲۸۷). امام باقر<sup>(ع)</sup> به آیه هفتم سوره حجرات درباره گرایش انسان به سوی ایمان و آراستن آن توسط خداوند در قلبی آدمی، استناد می‌فرماید و منشأ آن را محبت می‌داند: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ<sup>(ع)</sup>: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟» قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۸۰).

امام رضا<sup>(ع)</sup> از پدران گرامیشان از مناجات موسای کلیم با پروردگار نقل می‌فرماید: «خداوند فرمود مرا در تمام حالات یاد کن» (چراکه او نزدیک و در همه حال شاهد و ناظر بنده خویش است):

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا<sup>(ع)</sup> عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ<sup>(ع)</sup> قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>(ص)</sup>  
 إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ لَمَّا نَاجَى رَبَّهُ قَالَ يَا رَبِّ أَعْبِدُ أَنْتَ مَنِي فَأَنَادِيكَ أُمَّ قَرِيبُ  
 فَأَنَاجِيكَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنِّي  
 أَكُونُ فِي حَالٍ أَجْلِكَ أَنْ أذُكَّرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى اذْكَرْنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ (صدوق،  
 ۱۳۹۸ق: ۱۸۲).

بدیهی است مراد از ذکر، تمام مراتب آن است.



معصومان<sup>(ع)</sup> همواره تأکید فرمودند که دوستی و دشمنی تان جز در راه خدا نباشد. تعبیری که در این باره در روایت‌ها زیاد به چشم می‌خورد «الْحَبَّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضَ فِي اللَّهِ» است: الإمام ابي محمد الحسن العسكري عن أبيه ... قال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحِبُّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغِضْ فِي اللَّهِ وَ وَالِ فِي اللَّهِ وَ عَادِرِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تُنَالُ وَلَا يَأْتِيهِ اللَّهُ إِلَّا بِذَلِكَ وَ لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ» (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۱؛ همان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۱؛ منسوب به امام حسن بن علی بن محمد<sup>(ع)</sup>، ۱۴۰۹ق: ۷۲۳).

خداوند به پیامبرش<sup>(ص)</sup> در حدیث قدسی می‌فرماید: همت را یک چیز قرار بده. زبان، بدن، اندیشه و انگیزه‌ها را الهی کن. اگر دل به خدا دادی دیگر نگران چیزی مباش. عقلت را در راه خدا به‌کار گیر. اهل یقین، حسن خلق، سخاوت و رحمت بر خلق باش:

يَا أَحْمَدُ اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا فَاجْعَلْ لِسَانَكَ وَاحِدًا وَ اجْعَلْ بَدَنَكَ حَيًّا لَا تَغْفُلُ  
أَبَدًا مِنْ غَفْلٍ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ يَا أَحْمَدُ اسْتَعْمِلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ فَمَنْ  
اسْتَعْمَلَ عَقْلَهُ لَا يُخْطِئُ وَ لَا يَطْغَى يَا أَحْمَدُ أَنْتَ لَا تَغْفُلُ أَبَدًا مِنْ غَفْلٍ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ  
وَادٍ هَلَكَ يَا أَحْمَدُ هَلْ تَدْرِي لَأَيِّ شَيْءٍ فَضَّيْتَنِي عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ اللَّهُمَّ لَا قَالَ بِالْيَقِينِ  
وَ حَسَنِ الْخُلُقِ وَ سَخَاوَةِ النَّفْسِ وَ رَحْمَةِ بِالْخَلْقِ وَ كَذَلِكَ أَوْتَادُ الْأَرْضِ لَمْ يَكُونُوا أَوْتَادًا  
إِلَّا بِهَذَا (فيض، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶: ۱۵۰؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۰۵).

در راستای عشق و محبت به پروردگار، محبت به اولیای او شکل می‌گیرد. امام رضا<sup>(ع)</sup> در نوشته‌ای به یونس بن بکیر این‌گونه آموزش می‌دهند که هنگام درخواست از خداوند، به پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل بیتش<sup>(ع)</sup> متوسل شو، چراکه در اثر عدم ولایت و اقرار به امامت و فضائل ایشان، حتی اعمال نیکو هم پذیرفته نمی‌شود:

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أُوْفِي وَ أَشْهَدُ وَ أَقْرُّ وَ لَا أَنْكُرُ وَ لَا أَجْحَدُ، وَ أَسِرُّ وَ أَعْلِنُ وَ أَظْهَرُ وَ أُبْطِنُ،  
بَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حُدُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ (ص)  
وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَارِثَ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ، عِلْمِ الدِّينِ، وَ مُبِيرُ

المُشْرِكِينَ وَ مُمَيِّزُ الْمُتَافِقِينَ وَ مُجَاهِدُ الْمَارِقِينَ وَ إِمَامِي وَ حُجَّتِي وَ عُرْوَتِي وَ صِرَاطِي وَ دَلِيلِي وَ مَحْجَّتِي وَ مَنْ لَا أُنْقُ بِأَعْمَالِي وَ لَوْ زَكَتْ وَ لَا أَرَاهَا مُنْجِيَّةً لِي وَ لَوْ صَلَّحْتَ، إِيَّانَا بَوْلَايَتِهِ وَ الْإِتِّمَامِ بِهِ وَ الْإِقْرَارِ بِفَضَائِلِهِ ... اللَّهُمَّ تَبَسَّلِي بِهِمْ إِلَيْكَ وَ تَقَرَّبِي بِمَحَبَّتِهِمْ وَ تَخَصَّنِي بِإِمَامَتِهِمْ، فَتَفْتَحْ عَلَيَّ فِي هَذَا الْيَوْمِ أَبْوَابَ رِزْقِكَ وَ انْشُرْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ وَ حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِكَ، وَ جَنِّبْنِي بُغْضَهُمْ وَ عَدَاوَتَهُمْ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ... (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۳۰۳، مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴: ۳۴۷، ح ۴؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۲۴۰).

بنابراین در فرهنگ رضوی، در امتداد عشق به خداوند و یقین به او، ولایت اهل بیت<sup>(ع)</sup> و در ذیل ولایت ایشان، محبت به خلق قرار می‌گیرد.

## ۲. محبت به خلق

قرآن کریم در آیات متعددی به موضوع اخوت انسانی اشاره کرده است. برای نمونه آنجا که از امت‌های انبیای گذشته که موحد نبودند سخن گفته، حضرت صالح، حضرت شعیب و حضرت هود<sup>(ع)</sup> را با تعبیر لطیف برادر، معرفی کرده است: «وَالِی مَدَیْنِ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا» (اعراف/ ۸۵)؛ «وَالِی مَدَیْنِ أَخَاهُمْ هُوْدًا» (اعراف/ ۶۵).<sup>(۷۳)</sup>

امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> در عهدنامه مالک اشتر به موضوع اخوت و همانندی در آفرینش اشاره کرده و عمل به مقتضای آن را مورد تأکید قرار داده است: «ای مالک، قلبت را از رحمت، محبت و لطف بر مردم پر کن و نسبت به آنان درنده‌ای خون‌خوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا مردم دو صنف‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا مانند تو در خلقت (هم‌نوع تو)». بنابراین اخوت را می‌توان هم به معنای عام گرفت که عبارت است از رفتار مسالمت‌آمیز با دیگر انسان‌ها تا جایی که آنان با آیین حق دست به دشمنی و عناد نزده باشند<sup>(۷۴)</sup> (اخوت انسانی) و هم به معنای خاص که همان اخوت ویژه میان مؤمنان است که در سوره حجرات

۱. «أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبْعًا ضَارِبًا تَتَعَنَّمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أُخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳، بند ۹-۸).

با ادات حصر بیان شده: «أَنَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات / ۱۰) یا در سوره فتح بیان شده که مؤمنان اگرچه در برابر کفار سرسخت و شدیداند اما در میان خود مهربانند.<sup>۱</sup> صاحب تفسیر مجمع البیان نقل می‌کند آن‌چنان مؤمنان از کفار تنفر داشتند که حتی از لباس و بدن آنان دوری می‌کردند؛ اما هر وقت به مؤمنان می‌رسیدند دست می‌دادند و روبوسی می‌کردند، «اذله علی المومنین اعزه علی الکافرین» (مائده / ۵۴).

گفتار و رفتار پیامبر (ص) نیز دربارهٔ مطلب یادشده می‌تواند چهرهٔ اسلام را به‌خوبی بنمایاند. وجود مبارک نبی گرامی (ص) جوامع بشری را همتای هم و در کنار هم بر اساس اصول مشترک انسانی با محور تعلیم و تربیت قرار می‌دهد و می‌فرماید: «النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ سِوَاءٌ؛ طبقات مختلف مردم مانند دندانه‌های شانه‌اند» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۷۹). اینجا سخن از مؤمن و مسلم نیست؛ بلکه سخن از مردم و ناس است، پس اقبال گوناگون مردم مانند دندانه‌های یک شانه هستند که باید کنار هم با فاصله‌ای کم، صف ببندند. «شانه اگر بخوهد غبار از سر و روی برطرف کند و موی را شانه بزند و تعدیل کند، باید دندانه‌هایش کنار هم با فاصلهٔ اندک منظم چیده شوند. ممکن است بعضی از این دندانه‌ها، باریک و بعضی تنومند و قوی باشند؛ ولی فاصلهٔ اندک است و قابل تحمل» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۳).

فرهنگ رضوی که فرهنگ خردورزی است، نیکی و محبت به مردم را سرمایهٔ حیات دنیوی و اخروی می‌داند. امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ، التُّوَدُّ إِلَى النَّاسِ وَاصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ يَرِوِ فَاجِرٍ؛ اوج خردمندی، پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم و نیکوکاری نسبت به هر انسان است؛ چه نیکوکار باشد و چه بدکار» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۵). این محبت و نیکی، به مردم زمان حیات آنها اختصاص ندارد؛ بلکه به پس از مرگ آنها نیز تسری پیدا می‌کند. امام رضا<sup>(ع)</sup> فرمودند: هیچ مؤمنی

---

۱ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزُوعٍ أُخْرِجَ شَطْرَهُ فَأَزَّزَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (فتح/۲۹).

❖ نیست که قبر مؤمنی را زیارت کند و هفت بار سوره قدر را بخواند، مگر آنکه خدا او و صاحب قبر را بپارزد (همان، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۸۱).

در بحث محبت به خلق، بدیهی است سفارش و تأکید فرهنگ رضوی نسبت به محبت به بستگان درجه یک و همسایگان از اولویت بیشتری برخوردار است (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۴۷ - ۳۴۱).

سال نهم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳

### ۳. محبت عادلانه

محبت به خلق در کنار رفتار عادلانه معنا پیدا می‌کند. امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> در نامه ارزشمندشان به فرزند خود سفارش می‌فرمایند: «...و اجعلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَاحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ لَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ اَنْ تُظْلَمَ وَ اَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ اَنْ يُحْسَنَ اِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اَرْضَ مِنَ النَّاسِ لَكَ مَا تَرْضَى بِهِ لَهُمْ مِنْكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۷۴).

همدلی و یکی انگاشتن یکدیگر در اجتماع مؤمنان حقیقی که از مصادیق محبت عادلانه است، افزون بر آنکه رذائل اخلاقی را زائل می‌کند، فضائل را نیز رشد می‌دهد: «دامن کشیدن از هرگونه آزار و رنجش دیگران؛ خیرخواهی و خیررسانی به دیگران هر قدر که ممکن باشد؛<sup>۲</sup> تکریم و تعظیم دیگران و بزرگ نپنداشتن خود؛<sup>۳</sup> بخشش و چشم‌پوشی از خطاهای دیگران و تلاش برای رفع آنها» (نصیری، ۱۳۸۹: ۳۵).

۱. رسول اکرم<sup>(ص)</sup>: «المسلم من سلم المسلمون من يده و لسانه» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۸ و ج ۷: ۱۸۶؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۱۶۳).

۲. «ویوترون علی انفسهم و لو كان بهم خصاصة» (حشر/ ۹) در شأن امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> و فاطمه زهرا<sup>(س)</sup>.

۳. پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>: «لا تحقرن احدا من المسلمين فان صغيرهم عند الله كبير» (محمّدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۶۵۲؛ متقی‌هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵: ۸۵۱).

۴. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>: «اذا قدرت علی عذوبك فاجعل العفو عنه شكرا للقدرة علیه» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، حکمت ۱۱).

امام رضا<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «هرکس فقیر مسلمانی را ملاقات کند و بر او سلامی متفاوت با سلام به توانگران کند، خدا را در روز قیامت خشمگین ملاقات خواهد کرد» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۲).

#### ۴. محبت انسان ساز

تعالیم و رفتار اولیای الهی، کیمیایی است که مس وجود افراد را طلای ناب می‌کند. قرآن کریم تأثیر ایمان به پروردگار و رفتار پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> را الفت و برادری میان مؤمنان می‌داند:

وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهااید. این‌گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید (آل عمران/۱۰۳).

به تعبیر قرآن، الفت بین انسان‌ها کار آسانی نبود؛ اما در اثر محبت ایمانی این غیر ممکن، ممکن شد:

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ و میان دل‌هایشان الفت انداخت، اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چراکه او توانای حکیم است (انفال/۶۳).

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

(حافظ، ۱۳۲۰: غزل ۵).

❖ تا افراد اصلاح نشوند، جامعه صالح نمی‌شود. اصلاح جامعه وابسته به اصلاح اکثریت قابل توجهی از افراد جامعه است. تا جامعه از یک نظام فکری، رهبری الهی و التزام عملی برخوردار نباشد، به صلاح و تعالی نخواهد رسید.

محبت در چارچوب نظام فکری الهی و برای وصول به مقام قرب ربوبی، انسان‌ها را به اوج مراتب معرفت می‌رساند.

ابوذر غفاری از ربنده به مکه آمد و به دیدار پیامبر (ص) نائل شد. او در یک دیدار چند لحظه‌ای چنان متحول شد که به تمام عقاید و عادت‌های باطل پشت پا زد و آماده هر نوع مبارزه و جهاد شد... ابوذرها چه یافته بودند که این‌گونه متحول می‌شدند؟... در کدام مدرسه دوره منطق، کلام و فلسفه گذرانده بودند؟... آنها فهمیده بودند که درس عشق، در دفتر و کتاب و مدرسه آموختنی نیست (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۳۱ - ۲۳۰).

##### ۵. محبت متقابل حاکمان، خواص و مردم

محبت از عناصری است که اختصاص به توده مردم ندارد؛ بلکه شامل روابط متقابل حاکمان، خواص و مردم نیز می‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر با ندای جهانی خویش، رواج محبت و لطف در میان بندگان خدا را، توصیه و مطالبه می‌فرماید: «... أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللُّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ ...» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۱۲۶).

در عبارت حضرت به مالک اشتر، «أَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ...» آمده؛ یعنی در لباسی که روی قلبت را می‌پوشاند و هیچ فاصله‌ای بین آن و قلبت نیست، سه چیز باید باشد: ۱. الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ؛ ۲. الْمَحَبَّةَ لَهُمْ؛ ۳. اللُّطْفَ بِهِمْ.

هر کدام، عامل دیگری است: رحمت عامل محبت و محبت عامل لطف.

امام رضا (ع) به‌عنوان امام متقیان می‌فرماید:

به خدا سوگند وقتی در مدینه بودم بر مرکب خود سوار می‌شدم و در میان شهر و بیرون شهر رفت و آمد می‌کردم. مردم مدینه حوائج و گرفتاری‌های خود را به من می‌گفتند و من نیز نیازهای ایشان را برآورده می‌ساختم. به این ترتیب، من و آنها مثل دوست و خویشاوند، رابطه داشتیم (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۷).

شخصی نزد امام رضا<sup>(ع)</sup> آمد، به او سلام داد و گفت: «من یکی از آنهایی هستم که تو و پدرت را دوست می‌دارد. من از حج برگشته و پول و داراییم را تمام کرده‌ام و هیچ پولی ندارم تا به منزل برسم. از تو خواهشی دارم، مرا به وطنم بازگردانی. وقتی به منزل رسیدم، آنچه را که تو به عنوان صدقه به من داده‌ای، به فقیری می‌دهم.» امام<sup>(ع)</sup> به آن مرد فرمودند: «خدای من به تو خیر دهد. این ۲۰۰ دینار را بگیر و برای رفع احتیاج خود صرف کن و آنرا از طرف من، به عنوان صدقه، به فقیر مده.» بعد از رفتن آن مرد، سلیمان جعفری رو به امام<sup>(ع)</sup> کرد و پرسید: «شما مقدار زیادی پول به آن مرد بخشیدید در حالی که صورتان را پوشانیدید؟» امام رضا<sup>(ع)</sup> در پاسخ به او فرمودند: «این کار را از آن جهت انجام دادم که مبدا آثار حقارت و شرمندگی را به خاطر برآورده شدن حاجتش، در صورتش ببینم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۲۸).

ابوحزمه ثمالی درباره امام سجاده<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که به کبیرشان فرمودند: «هر سائلی را که عبور کرد اطعام کنید... تا مبدا مانند آنچه بر یعقوب<sup>(ع)</sup> و خاندانش وارد شد بر ما هم نازل شود...» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۵).

شیخ صدوق در عیون اخبارالرضا<sup>(ع)</sup> درباره داوری امام رضا<sup>(ع)</sup> آورده است:

یاسر می‌گوید: نامه‌ای (به این مضمون) از نیشابور به مأمون رسید. مردی مجوس هنگام مرگ وصیت کرده است مال زیادی را از اموال او میان بینوایان و تهیدستان تقسیم کنند؛ اما قاضی نیشابور آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا<sup>(ع)</sup> گفت: ای سرور من در این موضوع چه می‌گویی؟ امام<sup>(ع)</sup> فرمودند: مجوسیان به بینوایان مسلمان چیزی نمی‌دهند، نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا

همان مقدار، از مالیات‌های مسلمانان بردارد و به بینوایان مجوس بدهد. (۱۳۷۲، ج ۱: ۶۷۴).

### ۶. محبت اعضای خانواده به یکدیگر

بدیهی است وقتی اسلام این چنین الگوهای رفتاری با همشهریان یا حتی غیرمسلمانان را مطرح می‌کند، در خانواده نسبت به پدر و مادر، همسر و فرزندان تأکید بیشتری دارد. خداوند در آیه ۳۶ سوره نساء پس از دستور به توحید، امر به نیکی نسبت به پدر و مادر، خویشاوندان، همسایگان و... می‌کند: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنْ لَلَّ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا.»

امام رضا<sup>(ع)</sup> درباره محبت به فرزند، از رسول الله<sup>(ص)</sup> نقل می‌فرماید: «الولد ريحانه؛ فرزند، مانند گل است» (موحداطحی، ۱۳۶۶: ۹۲؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۷). با این تمثیل اهمیت توجه و محبت اعضای خانواده روشن‌تر می‌شود. مسلماً گُل نیازمند مراقبت، ملاحظت، رسیدگی و توجه دائمی است؛ در غیر این صورت به‌زودی پژمرده می‌شود و از بین می‌رود.

### ۷. بخشش و مدارا با مردم هنگام غضب

از موارد مهمی که اسلام تحت عنوان خودکترلی و خویشتن‌داری از آن یاد و مؤمنان را به آن دعوت می‌کند، این است که اهل ایمان به آنچه نزد خداست دل می‌بندند و نسبت به دنیا و اهلش باگذشت رفتار می‌کنند. قرآن می‌فرماید: «... وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (شوری / ۳۷).

خداوند به‌منظور بسط محبت، لطف و گذشت میان افراد، هم انسان‌ها را به عفو و بخشش خطای یکدیگر و هم به گذشت از درون دل نسبت به هم دعوت می‌فرماید: «وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيُغْفِرُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور / ۲۲).



بخشش، به چشم‌پوشی و گذشتن از خطا محصور نمی‌شود. بخشش مالی، آبرویی و سراسر وجود در اثر اشتیاق به پروردگار، مراتب بعدی آنرا تشکیل می‌دهد.

### ۸. بخشش مالی

انفاق به‌عنوان نمادی از محبت در راه خدا مورد تأکید فراوان قرآن قرار گرفته است. قرآن بارها پس از تأکید بر اقامه نماز به پرداخت‌های مالی، امر می‌فرماید: «الذین ان مکنناهم فی الارض أقاموا الصلوة و آتوا الزکاة» (حج / ۴۱)؛ «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مآرزقناهم یفقیون» (بقره / ۳).

امام رضا<sup>(ع)</sup> در نامه‌ای به فرزند دل‌بندشان جوادالائمه<sup>(ع)</sup> می‌نویسند:

فرزندم به اطلاع رسیدم هنگامی که تو را از منزل می‌برند از در کوچک خارج می‌کنند. اما مگر نباید ورود و خروجت از در بزرگ باشد؛ پس هنگامی که می‌روی باید همراهت طلا و نقره باشد تا هرگاه کسی از تو چیزی درخواست کرد؛ ببخشی. ... ببخش! و از خدای دارای عرش، نگران فقر مباش (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۴۳، ح ۵؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱، ح ۲۰؛ احمدی‌میانه‌چی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۲۶۰).

بخشش مالی که یکی از شعبه‌های محبت و احسان به خلق است، شعاعی از رحمت رحمانی خداوند است که در انسان موحد و پرهیزکار جلوه می‌کند.

### نتیجه‌گیری

فرهنگ رضوی که همان فرهنگ قرآن و عترت است و در گفتار و رفتار سراسر عصمت امام منصوب پروردگار، امام رضا<sup>(ع)</sup> تجلی پیدا کرده، آکنده از آموزه‌های حیات‌بخش جوامع بشری است. امام رضا<sup>(ع)</sup> مظهر ربوبیت پروردگارست تا گوهر وجودی انسان‌ها را تربیت کند. یکی از آموزه‌های مهم ایشان، رشد و کمال‌بخشی عنصر محبت در روح آدمیان است. در این مقاله، ضمن بیان مفهوم محبت، به ابعاد آن پرداخته شد. مهم‌ترین این ابعاد، شناخت محبت اصیل و عشق به پروردگارست. حب به پروردگار نه تنها امری فطری بوده، بلکه

❖ اساس دین بر محبت استوار است و نشانهٔ اهل ایمان به‌شمار می‌رود. در فرهنگ رضوی، اندیشه و انگیزهٔ انسان بر محور توحید و عشق به ذات ربوبی قرار دارد.

از آنجا که عالم بر محور رحمت رحمانیهٔ پروردگار برپا شده و انسان به‌سبب برخورداری از روح الهی دارای شعاعی از رحمت اوست، انسان تربیت‌یافته در فرهنگ رضوی با انتخاب آگاهانهٔ خویش، در نقطهٔ اعلائی محبت، حب به پروردگار، عشق به اولیای او و اقرار به ولایت، امامت و فضائل ایشان و در ذیل آن، محبت به مخلوقات و انسان‌ها، اعم از مسلمان یا غیرمسلمان، زنده یا مرده را سرلوحهٔ اندیشه و عمل خود قرار می‌دهد. در این فرهنگ، محبت و احسان به بستگان درجهٔ اول واجب شمرده می‌شود و سایر انسان‌ها در درجه‌های بعد قرار می‌گیرند.

در فرهنگ رضوی، عدالت در محبت، انسان‌سازی در پرتو محبت، محبت متقابل حاکمان و مردم ابعاد مهم دیگری را نیز تشکیل می‌دهند.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

- ابن حنبل، احمد، (۱۴۱۴ق). **مسند**. بیروت: الرساله.
- ابن رستم طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق). **المستدرشد فی الامامه**. قم: کوشانیپور.
- ابن شاذان، فضل بن شاذان، (۱۳۶۳). **الإيضاح**. تحقیق جلال الدین محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش). **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**. قم: اسلامی.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹ق). **إقبال الأعمال**. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۱ق). **مهج الدعوات و منهج العبادات**. قم: دارالذخائر.
- احمدی میانجی، علی، (۱۴۲۶ق). **مکاتیب الأئمة (ع)**. قم: دارالحديث.
- امام علی بن الحسین (ع)، (۱۳۷۶). **الصحيفة السجادية**. قم: الهادی.
- انصاری، عبدالله بن محمد، (۱۳۸۷). **منازل السائرین**. ترجمه و توضیح علی شیروانی بر اساس شرح عبدالرزاق کاشانی، قم: آیت اشراق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق). **الصحیح**. ۸ ج، بیروت: دارالفکر.

- بهشتی، احمد، (۱۳۸۵). *گوهر و صدف دین*. تهران: اطلاعات.
- بهشتی، احمد، (۱۳۸۶). *فلسفه دین*. قم: بوستان کتاب.
- بهشتی، احمد، (۱۳۸۹). *اندیشه سیاسی تربیتی علوی در نامه‌های نهج البلاغه*. قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲). *تحریر تمهید القواعد*. تهران: الزهراء (س).
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸). *روابط بین الملل در اسلام*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱). *مفاتیح الحیاه*. قم: اسراء.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۲۰). *دیوان حافظ*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: وزارت فرهنگ.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا وابسته به دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق). *إرشاد القلوب إلى الصواب*. قم: الشریف الرضی.
- راغب‌اصفهان‌ی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- سیدرضی، محمدبن حسین، (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. (للسبجی صالح)، قم: هجرت.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*<sup>(۲)</sup>. ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، تهران: شیخ صدوق.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۶). *الامالی*. تهران: کتابچی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*<sup>(۲)</sup>. تهران: جهان.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۵). *علل الشرایع*. قم: داوری.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۹۸ق). *التوحید*. قم: اسلامی.
- صفا، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*<sup>(ص)</sup>. قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. ۶ ج، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمدبن الحسن، (۱۴۱۱ق). *مصباح المتجید و سلاح المتعبد*. بیروت: فقه الشیعه.
- طوسی، محمدبن محمدبن حسن (خواججه نصیرالدین)، (۱۳۷۴). *آغاز و انجام*. شرح و تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، تهران: وزارت فرهنگ.
- فروغی‌بسطامی، عباس، (۱۳۷۶). *دیوان فروغی بسطامی*. تهران: روزبه.

- فعالی، محمدتقی، (۱۳۸۱). *دین و عرفان*. قم: زلال کوثر.
- فعالی، محمدتقی، (۱۳۹۲). *بخشش*. تهران: دارالصادقین.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>.
- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. ۷ ج، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۵۹ق). *الرساله القشیریة*، مصر: بی نا.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، (۱۴۱۸ق). *البلد الامین و الدرع الحصین*. بیروت: الأعلی للمطبوعات.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علاءالدین علی، (۱۴۰۵ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. ۱۸ ج، بیروت: الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۴۱۶ق). *میزان الحکمه*. قم: دارالحديث.
- معین، محمد، (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی*. تهران: هنرور.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق الف). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم: آل البيت.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق ب). *المزار*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- منسوب به امام حسن بن علی بن محمد<sup>(ع)</sup>، (۱۴۰۹ق). *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري<sup>(ع)</sup>*. قم: مدرسة الإمام المهدي<sup>(عج)</sup>.
- موحدباطحی، سید محمدباقر، (۱۳۶۶). *صحیفة الامام رضا<sup>(ع)</sup>*. قم: الامام المهدي<sup>(عج)</sup>.
- موحدباطحی، سید محمدباقر، (۱۳۸۱). *الصحیفة الرضویة<sup>(ع)</sup> الجامعه*. قم: الامام المهدي<sup>(عج)</sup>.
- موحدباطحی، سید محمدباقر، (۱۴۳۰). *عوامل العلوم و المعارف و الاحوال*. ج ۲۲، قم: الامام المهدي<sup>(عج)</sup>.
- نراقی، محمدمهدي، (۱۳۶۹). *انیس الموحدین*. تصحیح محمدعلی قاضی طباطبایی و مقدمه حسن حسن زاده آملی، تهران: الزهراء<sup>(س)</sup>.
- نصیری، علی، (۱۳۸۹). *امام حسین<sup>(ع)</sup> پیشوای روشنایی ها*. قم: معارف وحی و خرد.